

## اصول راهبردی خودکنترلی مدیریتی در نهج البلاغه

### (مطالعه موردی نامه ۵۳)

فاطمه علائی رحمانی<sup>۱</sup>

فرشته معتمد لنگرودی<sup>۲</sup>

### چکیده

**زمینه و هدف:** «خودکنترلی» را می‌توان به‌عنوان یک راهبرد اساسی در جهت پیشرفت مادی و معنوی جامعه به‌شمار آورد. «خودکنترلی» در فرایند اصلاح نابهنجاری‌های مختلف اجتماعی و تحقق سازگاری اجتماعی در بین مدیران و مردم، بسیار اثرگذار است. امروزه بروز مشکلات اجتماعی، ضرورت ارتقای اخلاق مدیران که همخوان با ارزش‌های دینی باشد را دوچندان کرده است. پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال است که آیا از رهگذر نامه امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر می‌توان ابعاد مختلف خودکنترلی در اخلاق مدیریت را تبیین نمود؟

**روش تحقیق:** در این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی، آموزه‌های این نامه در مورد اخلاق مدیران با تمرکز بر موضوع «خودکنترلی» بررسی شده است. بدین‌منظور ابتدا مفهوم خودکنترلی و ابعاد آن در علم روان‌شناسی تبیین شده و پس از ارائه دورنمایی از این نامه، مهم‌ترین ابعاد خودکنترلی مدیریت از نامه استخراج شده است.

**یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** از رهگذر بررسی گزاره‌های این نامه، چنین به دست می‌آید که «خودکنترلی» در دو بعد فردی و اجتماعی، شاکله اخلاق مدیران را ترسیم می‌کند. تقوا، عدالت، صداقت، مدارا، حق‌مداری و بخشندگی از پربسامدترین اصول راهبردی خودکنترلی در مدیریت است که در این نامه، حضرت امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر ابلاغ می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** خودکنترلی، نامه پنجاه‌وسه نهج‌البلاغه، تقوا، عدالت، صداقت، مشورت.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (س) f.alae@alzahra.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (س) (نویسنده مسئول) f\_motamad\_2011@yahoo.com

## ۱- مقدمه

از جمله مسائل محوری در حوزه انسان‌شناسی و ارتقای اخلاق بشری، مسئله نفس و غرایز نفسانی است. غرایز، افزون بر آنکه تأثیرات مثبت و سازنده در زندگی انسان دارند، اگر به شیوه شایسته‌ای کنترل نشوند، عواقب جبران‌ناپذیری را به همراه خواهند داشت.

خودکنترلی مراقبتی درونی است که بر اساس آن وظایف محول‌شده، انجام و رفتارهای نابهنجار و غیرارزشی، ترک می‌شوند که در واقع نوعی مدیریت بر خویشتن است (خاکپور و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۱)؛ از این رو می‌تواند نقش مؤثری در بازدارندگی نسبت به ارتکاب رفتارهای انحرافی ایفا کند.

خودکنترلی در «اخلاق مدیریت» می‌تواند نقش سازنده‌ای در تعالی جامعه ایفا کند و با اخلاق نابهنجار مقابله نماید؛ زیرا افراد را با خود نظم بخشی و پیروی از وجدان، به رفتار اخلاق‌مدارانه سوق می‌دهد.

هرچند بحث خودکنترلی بیشتر در حوزه روان‌شناسی مطرح می‌شود اما این موضوع در متون اسلامی سابقه‌ای دیرینه دارد و با مفاهیمی همچون «تقوا» بیان شده است. پژوهش حاضر، ضمن تبیین مفهوم خودکنترلی و ابعاد آن، به بازخوانی نامه ۵۳ امام علی به مالک اشتر پرداخته و شاخصه‌های خودکنترلی در اخلاق مدیریت را استخراج نموده است.

## ۱- بیان مسئله

اخلاق مدیریت یکی از مباحث پر دامنه در عرصه حکومت به‌شمار می‌آید. این مفهوم که یکی از شاخصه‌های بنیادین در حکومت اسلامی است، از شاخصه‌های ویژه‌ای دارد و پابندی مدیران به آن‌ها، عاملی جهت ماندگاری حکومت است. یکی از این شاخصه‌ها «خودکنترلی در اخلاق مدیریت» است. امام علی علیه السلام به‌عنوان پیشوای دین الهی، در منشور حکومتی خود به مالک اشتر، به مبحث خودکنترلی در اخلاق مدیریت تأکید داشته است. بر این اساس، بازشناسی و بازخوانی مؤلفه‌های اخلاق مدیریت از رهگذر دقت در آموزه‌های نامه ۵۳ نهج‌البلاغه ضروری می‌نماید و می‌تواند راهگشای اخلاق مدیران و

زاممداران، در عرصه خودکنترلی آنان در حوزه مدیریت باشد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که: مطابق بیانات حضرت علی (علیه السلام) به مالک اشتر، ایشان بر کدام یک از ابعاد خودکنترلی در اخلاق مدیریت تصریح کرده است؟ بدین منظور، در این پژوهش ضمن تبیین مفهوم خودکنترلی، ابعاد آن، به تبیین مهم ترین مؤلفه‌ها و ابعاد خودکنترلی در حوزه اخلاق مدیریت پرداخته شده است.

### ۱-۲- پیشینه پژوهش

تاکنون کوشش‌های بسیاری در تبیین و بررسی نامه ۵۳ نهج البلاغه انجام شده است. از جمله اثری که اخیراً تحت عنوان «رایت درایت: اخلاق مدیریت در عهدنامه مالک اشتر» از مصطفی دلشاد تهرانی به چاپ رسیده است. در این اثر برخی از مؤلفه‌های خودکنترلی بیان شده اما از دیدگاه خودکنترلی و موضوع روان‌شناسی بدان توجه نشده است. کتاب «اندیشه سیاسی - تربیتی علوی در نامه‌های نهج البلاغه» اثری از احمد بهشتی است که در آن به‌طور مفصل به تفسیر و شرح نامه ۵۳ نهج البلاغه پرداخته شده است (جهت تفصیل پیشینه دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵ الف: ۱۵). پژوهش حاضر از جنبه خاصی به اخلاق مدیریت در نامه ۵۳ نهج البلاغه می‌پردازد و از این رو دارای رویکرد نوآورانه است.

### ۲- ادبیات پژوهش

پیش از ورود به مسئله خودکنترلی مدیریتی در نامه ۵۳ نهج البلاغه، لازم مفاهیم اساسی پژوهش همچون خودکنترلی، خودنظم‌دهی و خودمهارگری، تشریح شوند.

#### ۲-۱- مفهوم شناسی «خودکنترلی»

خودکنترلی توانایی پیروی از درخواست‌های معقول، تعدیل رفتارها مطابق با موقعیت، و به تأخیر انداختن خواسته‌ها در چارچوب‌های پذیرفته‌شده اجتماعی، بدون مداخله و هدایت مستقیم فرد دیگری است (قدیری، ۱۳۸۹: ۸۹). به عبارت دیگر خودکنترلی، کنترل رفتار، عمل و اندیشه خود توسط خود است و منبعث از بلوغ ذهنی و ارتقای انسان به مراحل برین

است (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۲/ ۷۱۷).

خودکنترلی در اصطلاح روان‌شناسی، معادل با خویشتن‌داری است و معمولاً برای توانایی کنترل رفتار از طریق مهار امیال فوری و کوتاه‌مدت به کار برده می‌شود؛ مفهوم ضمنی غالب آن فرونشاندن یا مهار کردن است (پورافکاری، ۱۳۷۳: ۵۶).

امروزه نویسندگان غیرمسلمان نیز بر لزوم کنترل درونی تأکید دارند و معتقدند ظهور بسیاری از مشکلات بدین سبب است که افراد به دنبال کنترل‌کننده‌هایی از بیرون هستند، حال آنکه عموماً این انتظار پاسخ مثبتی به همراه ندارد و از آنجایی که جامعه، متشکل از مجموعه افراد است، پس مجموعه‌ای از کنترل‌های درونی، کیفیت یک جامعه را می‌سازد (ال کلینکه، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۰۱). خودکنترلی مستلزم مدیریت و مهار احساسات است و افراد خویشتن‌دار از ثبات هیجانی بیشتری برخوردارند و این ویژگی، کارایی آنان را افزایش می‌دهد (نوری، ۱۳۸۷: ۱۵۰). مفهوم خودکنترلی در ادبیات روان‌شناسی در قالب دو اصطلاح «خودنظم‌دهی» و «خودمهارگری» مطرح شده است که در ادامه، به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

## ۲-۲- خودنظم‌دهی

«خودنظم‌دهی» به تمرین کنترل بر خود، به منظور بازگشت به مسیر استانداردهای ترجیحی گفته می‌شود (وُهس، ۲۰۰۴: ۱-۹) و از ۳ جزء تشکیل شده است: استانداردهای فکری، احساسی و رفتاری، انگیزش کاهش تناقض بین استانداردها و موقعیت، قدرت کافی برای تغییر (هافمن، ۲۰۱۲: ۱۷۴-۱۸۰).

## ۲-۳- خودمهارگری

«خودمهارگری» به عنوان نیروی درونی برای بازداری و پذیرفتن است و نتیجه فرایندها و باورهای اخلاقی، میزان مذهبی بودن والدین، مشارکت فرد در فعالیت‌های مذهبی است (ویکستروم، ۲۰۰۷: ۲۳۷-۲۶۴). به عبارت دیگر، خودمهارگری نوعی استعداد عالی در انسان

1. Vohs.
2. Hafmann.
3. Wikstrom.

است که برای یک زندگی ارزشمند، امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر است (کروگلانسکی و کوپتز، ۲۱۰: ۲۹۷).

پژوهشگران اصطلاح خودمهارگری را در موقعیت‌هایی به کار می‌برند که افراد در آن بر کوشش‌های بسیار نیرومند فائق آیند و تمایلات خویش را به گونه‌ای تغییر دهند که مستلزم متوقف نمودن هدفی، برای رسیدن به هدفی عالی‌تر با سودمندی طولانی‌تر است (رفیعی هنر، ۱۳۹۲: ۱۶۷). روان‌شناسان معتقدند نظام‌های مذهبی همچون منبعی بیرونی می‌توانند در خودمهارگری‌ها مؤثر و مفید باشند. از این منظر باورهای مذهبی سبب به تعویق انداختن لذت‌جویی، کاهش رفتارهای مجرمانه و کسب میزان بالایی از خودمهارگری می‌گردد. به نظر برخی، خودمهارگری با هدف تنظیم افکار، رفتار، هیجانات و تکانه‌ها، دارای اهمیت است. اصلی‌ترین عامل خودمهارگری «عقل» است که دارای دو جنبه، یکی شناختی به نام علم، و دیگری بازدارنده و رفتاری به نام تقواست (صالحی، ۱۳۹۱: ۸۶).

### ۳- دورنمایی از نامه ۵۳ نهج البلاغه

نامه ۵۳ نهج البلاغه، تجلی‌گاه بخشی از ارزش‌ها و هنجارهای حکومتی حضرت علی علیه السلام است و یکی از نفیس‌ترین دستورهاها برای فرمانروایی، حکمرانی، مردم‌داری و حکومت‌داری به‌شمار می‌رود به‌گونه‌ای که آن را منشور حکومتی کارگزاران نامیده‌اند (جبارلوی شبستری و افخمی، ۱۳۸۹: ۴۵). عهدنامه مالک، با توجه به آموزه‌های بی‌بدیل مندرج در آن، همواره مورد عنایت ادیبان و مورخان و اندیشمندان بوده است (دین‌پور، ۱۳۸۲: ۲۱۳؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵ الف: ۱۵) به‌گونه‌ای که ترجمه‌های متعددی از آن انجام گرفته است (جعفری، ۱۳۸۱: ۴/۵۰۴). از نظر منبع و سند باید گفت که این نامه در منابع متعددی پیش از سیدرضی و بعد از او با اسناد متعدد آورده شده است (به‌عنوان نمونه رک: دینوری مالکی، ۱۴۱۹: ۳/۳۵۹؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۲۶). از لحاظ سبک‌شناسی نیز این نامه دارای مضامین و درون‌مایه‌های بی‌ظنیری است که از کسی جز امام علی علیه السلام نمی‌تواند صادر شده باشد.

1. Kruglanski and Kopetz.

عهدنامه مالک در شرایط سخت و بحرانی در حکومت امام علی علیه السلام انشاء شده است که به دوران «غارات» موسوم است (ابن هلال، ۱۴۰۷ق: ۱۶۳). توضیح آنکه پس از ماجرای نهروان، امام علی علیه السلام در صدد بود تا مشکل قاسطین را حل کند، اما سران قبایل که به خواسته‌های خود نرسیده بودند در کار حضرت کارشکنی کردند. معاویه گروه‌های غارت‌گر را به مناطق تحت حکومت امام فرستاد و در صدد بود تا فرصت اصلاحات حکومتی را از امام بگیرد. مصر برای معاویه در خط مقدم قرار داشت، از این رو دست عمرو بن عاص را برای تهاجم به مصر گشود؛ زیرا از آغاز همکاری عمرو بن عاص با او بر ضد امام علی علیه السلام تعهد کرده بود که در صورت پیروزی بر علی علیه السلام، مصر را در اختیار او بگذارد. معاویه این شرایط را برای تهاجم به مصر فرصت شمرد و عمرو بن عاص به همراه مخالفان امام و طرفداران عثمان، به توطئه در مصر همت گماشتند و جنگی سخت را علیه محمد بن ابی بکر، استاندار مصر سامان دادند. امام علی علیه السلام در این شرایط مردم کوفه را به همراهی با محمد فراخواند ولی آنان از این کار امتناع کردند. در این موقعیت بود که آن حضرت تصمیم گرفت مالک اشتر را استاندار مصر کند تا او اوضاع آنجا را سامان دهد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵ الف: ۲۶؛ ابن قتیبه دینوری، بی تا: ۱ / ۱۲۹). ایشان با ارسال این نامه در سال ۳۷ ه.ق به مالک اشتر نخعی، از او خواست تا در پرتو این عهدنامه به حکومت مصر بپردازد و مدیریتی موفق را در پیش گیرد.

#### ۴- شاخصه‌های خودکنترلی در نامه ۵۳ نهج البلاغه

خودکنترلی به مثابه یک اهرم اخلاقی در کاهش کج‌روی‌های مدیریتی در حکومت‌ها، بسیار حائز اهمیت است. مطابق آموزه‌های علوی در این نامه، مدیران با ارتقای خودمهارگری، می‌توانند موجبات رشد رفتارهای فضیلت‌مندانه در خود گردند و جامعه اسلامی را به پابندی این فضایل سوق دهند. در این بخش از مقاله، به تبیین ابعاد خودکنترلی در حوزه اخلاق مدیریت بر مبنای کلام امام علی علیه السلام پرداخته می‌شود.

## ۴-۱- تقوا

یکی از ابعاد مهم خودکنترلی در عرصه مدیریت جامعه، برخورداری زمامدار از ملکه تقوا است. با توجه به جایگاه خطیر مدیریت، تقوا در آن جایگاه ضرورتی حیاتی دارد، زیرا تقوا پوششی است که آدمیان را چون دژی از آفات درونی و بیرونی محفوظ می‌دارد و استوارترین عامل خودبازدارندگی در تمامی عرصه‌های زندگی است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵ الف: ۲۸۲). بی‌شک کارگزار متقی، گرفتار هیچ‌یک از عوامل انحراف نخواهد شد؛ زیرا ملکه تقوا در شخص، باعث می‌شود از بسیاری از آفات مصون بماند. تقوا از ریشه «وقی» و در لغت به معنای بازدارندگی، نگهداری و صیانت از آسیب‌هاست (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۱۳۱/۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۴۵۰). تقوا از مباحث مهم دینی و نیز از برجسته‌ترین فضائل اخلاقی است که تأثیر شگرفی بر رفتارهای فردی و اجتماعی انسان دارد. از منظر صاحب المیزان، مدیریت نفس و ساماندهی انگیزه‌ها، تمایلات و رفتارها، تنها در سایه تقوا امکان‌پذیر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱/۴۷). یکی از اندیشمندان معتقد است: تقوا حاصل معادله: یادآوری، بینش، بازدارندگی است و در ادبیات پیشوایان با تعبیرهایی همچون امساک، قصر، اجتناب، ترک، حصن، وقایه و حاجز آمده است؛ پس «خودنگهداری» ترجمه صحیحی از واژه تقوا است (پسندیده، ۱۳۸۹: ۸۴). در حقیقت، تقوای مورد نظر اسلام عبارت است از اینکه انسان در روح خود حالت و قوتی ایجاد کند که از مصونیت روحی و اخلاقی برخوردار گردد، به گونه‌ای که اگر وسایل و موجبات گناه و لغزش و سقوط برای او فراهم باشد، آن حالت روحی، وی را مصون بدارد و مانع از آلودگی شود (مطهری، ۱۳۵۸ الف: ۱۷). امام علی علیه السلام در عهدنامه خویش به مالک در ابتدای نامه، به ضرورت خودسازی و تقوا تأکید می‌کند، اینکه اطاعت خداوند را بر دیگر کارها مقدم دارد و آنچه را که در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنت‌ها پیروی کند (نهج البلاغه، نامه ۵۳). در ادامه همین مطلب حضرت علیه السلام به مالک دستور می‌دهد که نفس خود را از پیروی آرزوها بازدارد زیرا نفس اماره همواره انسان را به بدی وامی‌دارد (همان).

در حقیقت، تقوا حق خداوند بر آدمیان است که برترین عامل اصلاح و نابسامانی همه رابطه‌ها است. لذا مدیری که با خودکنترلی و پرواداری حق الهی را پاس می‌دارد و کتاب خدا را مرجع خویش قرار می‌دهد و اطاعت خدا را بر دیگر امور ترجیح می‌دهد، حکومتی پایدار خواهد داشت و از آسیب‌ها محفوظ خواهد ماند و روابط انسانی و مدیریتی درستی، برقرار خواهد کرد.

در آموزه‌های این نامه نیکوترین اندوخته، عمل صالح دانسته شده است و به تسلط بر هوای نفس و خویشتن‌داری از آنچه حلال نیست، فرمان داده شده است (همان). دیدگاه امام علی علیه السلام در اصلاح رابطه مدیر با خدا، آن است که حاکم به بندگی پیوسته و عبادت سازنده بپردازد و خالصانه در خدمت‌گزاری به مردم بکوشد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). حضرت در نامه‌اش به مالک اشتر، انتظار خود از رفتار والیان با مردم را این‌گونه توصیف می‌کند: «از آنان چنان تفقد کن که پدر و مادر از فرزندان‌شان تفقد و دلجویی می‌کنند» (همان) یکی از معاصران درباره این سخن حضرت، معتقد است که هرکسی نمی‌تواند این فرمان را اجرایی کند؛ شرط اولی که باید در مسئولان وجود داشته باشد تا از عهده چنین دستوری برآیند، همان تقوا و جهان‌بینی الهی است (کهن‌ترابی، ۱۳۹۳: ۱۹).

حضرت علی علیه السلام به منظور رعایت حال محرومان و طبقات پایین و مستضعف جامعه، بسیار بر تقوا تأکید ورزیده‌اند و به مالک دستور می‌دهند که بخشی از بیت‌المال و غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را به این اقشار اختصاص دهد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)؛ زیرا بر اساس آیات قرآن (أنفال: ۴۱؛ حشر: ۶). طبقات محروم مشمول بیت‌المال و زمین غنیمتی می‌شوند و این امر بر اساس مصالح جامعه اسلامی است و زمامدار حکومت، بدین وسیله می‌تواند سطح مدیریت خود را ارتقا دهد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۸۶/۱۷؛ بهشتی، ۱۳۸۶: ۳۲۷/۶). همچنین امام علیه السلام با تبیین وظایف جزئی، در مورد طبقه فرودین، مسیر سامان بخشیدن اوضاع و به رفاه رساندن آنان را تبیین می‌کند.



۴-۲- عدالت

عدالت یکی از اصول اساسی در حکومت و مدیریت محسوب می‌شود؛ از این رو بایسته و شایسته است که مدیر از صفت عدالت برخوردار باشد و در جهت پایدار شدن آن در عرصه جامعه و حوزه مدیریتی خود بکوشد. امام علی علیه السلام به‌عنوان الگوی واقعی عدالت، این مفهوم را تعریف نموده است: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا» (عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد درحالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌کند) (نهج البلاغه، نامه ۵۳). عدالت موردنظر در نامه ۵۳ نهج البلاغه، عدالت اجتماعی است. علامه طباطبایی معتقد است: عدالت اجتماعی عبارت است از این که حق هر صاحب حقی را به او بدهند و هر کس به حق خودش که لایق و شایسته آن است برسد، نه ظلمی به او بشود و نه به کسی ظلم کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۳۵۷). شهید مطهری بر آن است که عدالت اجتماعی، ایجاد شرایط برای همه به‌طور یکسان و رفع موانع برای همه به‌طور یکسان است (مطهری، ۱۳۶۱: ۶۱). صاحب کتاب «اقتصادنا» عدالت اجتماعی را دارای دو اصل تکافل عام و توازن اجتماعی دانسته و آن را برابری و مساوات حقیقی<sup>۱</sup> و مبتنی بر توازن در درون جامعه خوانده که بر دو بُعد عدل الهی و عدل فطری بنا شده است (صدر، ۱۳۹۸: ۶۳۰).

در نگره علوی عدالت، بهترین وسیله برای روشنی چشم سرپرستان است. ایشان به مالک اشتر می‌فرماید: «بی‌گمان بهترین روشنایی چشم سرپرستان، پایدار شدن دادگری در کشور است» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

عدالت در عرصه مدیریت، بدین معناست که برای همه امکانات مساوی جهت پیشرفت و تعالی فراهم آید و هرکس به آنچه استحقاق دارد دست یابد، و در وضع قانون و اجرای آن مساوات رعایت شود و تبعیضی در حق کسی روا داشته نشود (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵ الف: ۳۱۴). لازمه چنین عدالتی در عرصه اجتماع، داشتن رویکرد همه‌جانبه مدیران به

۱. مقصود صدر از برابری حقیقی، برابری بر مبنای استعدادها، لیاقت‌ها، توانایی‌ها، شایستگی‌ها، مقتضیات، امکانات موجود و سایر ویژگی‌های اساسی افراد انسانی، یعنی اجزای تشکیل‌دهنده جامعه است. پس عدالت اجتماعی، برابری مطلق نیست همان‌گونه که نابرابری نیز نیست.

اصل عدالت است. حضرت این موضوع را به مالک اشتر چنین بیان می‌کند: «و باید از کارها آن را بیشتر دوست بداری که در جهت حق از همه آن‌ها میانه‌تر باشد، و در جهت دادگری، همگانی‌تر» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

همچنین، امام علی علیه السلام دادگری و انصاف‌ورزی را مهم‌ترین رکن مدیریت دانسته و در منشور حکومت اسلامی، مالک اشتر را به رعایت انصاف و عدالت و پرهیز از ظلم و ستم فرمان داده و رهاورد رفتار شوم ظالمانه را گوشزد نموده است: «از جانب خودت و خاندان ویژه‌ات و از جانب هر کس از شهروندان که به او گرایش و وابستگی داری، داد خدا و مردم را بده، زیرا اگر چنین نکنی، ستم کرده‌ای، و هر که به بندگان خدا ستم کند، خداوند به جای بندگانش به دادستانی از او برخیزد، دلیل او را باطل و نابود سازد و او با خدا پیوسته در جنگ باشد تا آنکه دست بکشد و توبه پیش آرد...» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). با توجه به این سخن، انصاف‌ورزی درباره خداوند، یعنی حقوقی که خداوند دارد ادا شود؛ و انصاف‌ورزی درباره مردمان، یعنی حقوق مردمان پاس داشته و ادا گردد؛ و چیزی همچون آن، به حکومت و مدیریت، جلوه انسانی نمی‌بخشد (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۷۴).

#### ۴-۳- حق‌مداری

از لوازم ضروری در مدیریت، پابندی مدیران به پیروی از حق در هر شرایطی و درباره هرکسی است؛ اینکه هیچ‌گونه تبعیضی قائل نشوند و مساوات را رعایت کنند. امام علی علیه السلام به مالک اشتر چنین توصیه می‌فرماید: «حق را درباره هر کس از کسان دور و نزدیک که باید اجرا شود به اجرا درآور، و در آن کار پایدار باش» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). حضرت در پاسداری مساوات در حق، به استواری فرمان داده و فشارهای ناشی از چنین پاسداری را سنگین معرفی کرده است حتی اگر نزدیکان و خویشان، چنین چیزی را نپسندند و با انتظارات خود در تضاد بینند. در منطق امام، پاسداری حق از هر چیزی بالاتر و برتر است و لازمه این‌گونه درک و بینش، فرجام‌شناسی و ارجاع امور به خداوند است. افزون بر این، امام علی علیه السلام در آموزه‌های خود در این نامه، حق‌مداری را در ابعاد وسیع

بیان می‌کند. ایشان حقوق را در چهار حوزه به مطرح می‌کند: حقوق خداوند، حقوق خود، حقوق کار و حقوق مردمان. بر مدیران لازم است که حقوق مردمان را پاس بدارند و در خدمت‌گزاری به آنان کوتاهی نورزند: «پس به خاطر خدا، حق کسی را که پاسداری از حقش از تو خواسته شده دربارهٔ آنان پاس دار» (همان). بر این اساس حقوق خداوند از مجرای پاسداشت حقوق مردم می‌گذرد و تا زمانی که کوتاهی در حقوق آنان وجود دارد، حقوق الهی رعایت نشده است: «و دربارهٔ مردم باید به گونه‌ای رفتار کنی که در گزاردن حق او، بتوانی در درگاه خدا عذری پذیرفته داشته باشی» (همان).

حق انسان در جایگاه مدیریت، بر خویش این است که به حساسیت جایگاه خود توجه داشته باشد و همواره خود را ارزیابی کند و ببیند آیا شرایط لازم را دارد، و با زمان و مقتضیات آن پیش می‌رود و متناسب با آن توانایی‌های لازم را کسب کرده است؟ سپس مبتنی بر آن، خود را روزآمد و توانا سازد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۴۹۱). در حقیقت، حقوق انسان بر خود، اقتضا می‌کند که تمام حوزهٔ مدیریت خویش را به‌درستی و با کفایت پاس بدارد و با مسئولیت‌پذیری تمام امور را پیش ببرد. امام علی علیه السلام در این باره به مالک اشتر هشدار می‌دهد: «و هر عیبی که در دبیران تو باشد و تو آن را نادیده بگیری، همیشه پایبند تو خواهد ماند» (نهج‌البلاغه، نامهٔ ۵۳).

پذیرش اداره امور، ملازم با پذیرش حقوق کار و مسئولیت است. این حق در صورت انجام امور به بهترین نحو و با کارایی و بهره‌وری تمام، ادا می‌گردد که بر عهدهٔ مدیر است. امام علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «و بی‌گمان از تو مدیریت خوب و کفایت نمودن امور خواسته شده است» (نهج‌البلاغه، نامهٔ ۵۳). مدیریت با پاسداشت حقوق مردمان و اداره‌شوندگان معنا می‌یابد لذا امام علیه السلام به مالک یاد آورد شده که رعایت حق هر یک، از تو خواسته شده است (همان). این امر تعهدی الهی و انسانی است که جز با مدیریت صحیح سامان‌دهی نمی‌گردد. به دیگر سخن، مبنای مدیریت، پاسداشت حقوق همه‌جانبه مردم و زیردستان، بدون هیچ‌گونه قصوری است. حق مردمان و خدمت‌گیرندگان است

که به‌طور شفاف از امور آگاهی یابند و از مدیریت غیرشفاف پرهیز شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵ الف: ۱۴۲).

#### ۴-۴- سعه صدر

یکی دیگر از ابعاد خودکنترلی در مدیریت اسلامی، برخورداری از ویژگی سعه صدر است؛ زیرا مدیریت بدون سعه صدر، عیب‌پوشی، ظرفیت بالا و بردباری محقق نخواهد شد. امام به‌صراحت به ضرورت وجود این ویژگی در مدیران اشاره کرده است: «گره هر کینه‌ای را از دل مردمان بگشای، و رشته هر انتقام و دشمنی را از خودت ببر» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). بر اساس این آموزه نهج‌البلاغه، باید گفت که از منظر امام علی علیه السلام، پیشبرد اهداف مدیریتی جز در سایه روابط و مناسبات بی‌کینه فراهم نمی‌گردد. لذا آنچه در مدیریت و روابط انسانی مهم است، آن است که ریشه‌های کینه و دشمنی به‌گونه صحیح شناسایی گردد و با شیوه درست زدوده شود. اهمیت این اصل تا بدان‌جاست که در آموزه‌های علوی ابزار سیاست «سعه صدر» معرفی شده است (همان)؛ زیرا مدیری که سعه صدر نداشته باشد در برخورد و تصمیمات خود، تنگ‌نظرانه و ناپردبارانه عمل می‌کند و چنین رفتاری به تمام ابعاد حکومت ضریه عمیقی وارد می‌سازد.

امام علی علیه السلام در جای دیگر از این نامه، داشتن سعه صدر را «تغافل» و به نادیده گرفتن برخی امور دانسته است: «و از هر آنچه برایت آشکار نیست، خود را به ناآگاهی و غفلت بزن» (همان). تغافل در لغت به‌معنای خود را به غفلت زدن و بی‌خبر نشان دادن خود است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۴۱۹/۴). این موضوع در نظام ارزش‌گذاری اسلامی، مهارتی است که زمینه پذیرش خوش‌خلقی را در میان افراد ایجاد می‌کند و در صورت اجرای روشمند و تقید به مرزهای آن، موجب برقراری روابط مسالمت‌آمیز میان مدیران و مردم خواهد شد و بقای حکومت مدیر را ضمانت خواهد کرد.

#### ۴-۵- مدارا

«مدارا» یکی از ویژگی‌های مدیران در عرصه حکومت است. لغویان برای مدارا دو ریشه

بیان کرده‌اند. برخی معتقدند مدارا از ریشه «دری» به معنای کاری را از روی آگاهی و تدبیر انجام دادن است (همان: ۵۹/۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۱۲)؛ همچنین برخی این واژه را مشتق از «درأ» به معنای دفع کردن دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲۷۳/۲). مدارا در اصطلاح عبارت از: برخورد نرم با دیگران، احتیاط کردن، معاشرت نیکو با مردم و تحمل دیگران است. شایان ذکر است که رفق و مدارا حاکی از ظلم‌پذیری نیست؛ بلکه به معنای برخورداری از درک متقابل، تطبیق خود با شرایط و روحیات مخاطب، پیشگیری از برخوردهای تدافعی و ایجاد پیوند بیشتر با دیگران است.

امام علی علیه السلام بر لزوم مدارا با مردمان و چشم‌پوشی از خطاهای آنان تأکید ورزیده و فرموده است: «مردمان چنین هستند که لغزش‌هایی از ایشان سر می‌زند، یا گرفتار نادرستی‌هایی می‌شوند و دانسته یا نادانسته کارهایی می‌کنند؛ پس چنان با بخشش و گذشت با آنان رفتار کن که دوست داری خداوند با بخشش و گذشت خود با تو رفتار کند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

در نامه ۵۳ اصل مدارا و رفق در کنار هم مورد تأکید قرار گرفته است: «آنگاه از کارهایشان بازرسی و پی‌جویی کن، و دیده‌بانانی که اهل راستی و وفاداری باشند بر آنان بگمار، زیرا رسیدگی پنهانی تو به کارهایشان موجب سوق دادن آنان است در پاسداشت امانت و رفق و ملایمت با رعیت» (همان).

#### ۴-۶- صداقت

یکی دیگر از ابعاد خودکنترلی در اخلاق مدیریت، صداقت است. صداقت هماهنگی میان برون و درون انسان و مطابقت اندیشه و اعتقادات با گفتار و کردار انسان است. امام علی علیه السلام در نامه خویش به مالک به این ویژگی اشاره کرده و به لزوم پیوندهای اجتماعی با راست‌گویان تأکید فرموده است: «الْصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصَّدَقِ» (همان)؛ «به اهل تقوا و صداقت پیوند». پیوند زمامدار حکومتی با افراد صداقت‌پیشه منجر می‌گردد تا در جامعه اسلامی هماهنگی خاصی به وجود آید. در حقیقت، صداقت در آموزه‌های علوی رمز بالندگی، پیروزی و امدادهای الهی است (همان).

«صداقت» در نامه ۵۳ نهج البلاغه به گونه دیگری نیز مورد تأکید قرار گرفته است. حضرت در ضمن بیان حقوق شهروندان به مالک اشتر، شفاف‌سازی را بهترین اقدام برای سامان‌دهی روابط زمامداران با مردمان دانسته و آن را شاخصه‌ای در جهت اصلاح امور زمامداران معرفی نموده است: «اگر شهروندان درباره تو ستم روا داشتن را گمان بردند، دلیل خود را برایشان به طور شفاف آشکار کن، و با این شفاف‌سازی، گمان‌های ایشان را از خویش برگردان، که این کار، گونه‌ای پرورش دادن نفست، و همراهی و نرمشی با شهروندان است» (همان). با توجه به این سخن، حضرت ﷺ اعتماد متقابل مردم و مسئولان را از ارکان حیاتی حکومت دانسته است. از این رو، هرگاه موضوعی بر مردم مشتبه شد یا درباره عزل و نصب‌ها، قراردادها و ... سؤالی پیش آمد، حاکم وظیفه دارد که مردم را آگاه کند و با توجیه اصولی و منطقی، اذهان مردم را روشن، اعتمادشان را جلب و ابهامات را مرتفع سازد (کهن‌ترابی، ۱۳۹۳: ۱۵۶). همچنین در میان گذاردن حقایق با مردم موجب می‌شود که آنان با حق آشنا شوند و خود را ملزم به رعایت حق و عدالت بدانند و از اجرا شدن آن، ناخشنود نباشند (لنکرانی، ۱۳۷۸: ۱۸۸).

#### ۴-۷- بخشندگی

فرایند نزاع تمایلات عالی انسانی و غرایز سرشتی در صحنه زندگی اجتماعی بشر، اغلب منجر به وقوع لغزش‌هایی در جامعه می‌گردد. در چنین برهه‌ای، روحیه بخشش یکی از مکارم اخلاقی نسبت به برخی از لغزش‌ها به‌شمار می‌رود که مدیر حاکم می‌تواند در چنین عرصه‌ای با توجه به اقتضائات با بخشش نسبت به افراد خاطی، این رویه را اتخاذ نماید. این خصلت ارزشمند، پرتوی از احساسات انسان‌دوستانه را در دل‌ها ایجاد می‌کند و دشمنی‌ها را می‌زداید. این مطلب نه تنها در آموزه‌های دینی مورد توجه واقع شده، بلکه به عنوان عاملی مهم و اثرگذار بر سلامت روانی افراد در اجتماع است (محمصص، ۱۳۹۲: ۵۲). در طی تحقیقاتی که با عنوان طرح مدون مفهوم بخشش از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی آغاز گشت، مشخص شد که فرایند بخشش نوعی مهربانی غیرقابل استحقاق و ملایمت نسبت

به فرد خاطی است و در تسکین هیجان‌های منفی، افزایش اعتماد به نفس و کاهش خشم و اضطراب، نقشی قابل توجه ایفا می‌کند و از بروز رفتارهای ناپه‌نجاه اجتماعی جلوگیری می‌کند و باعث ارتقای سلامت اجتماعی می‌شود (ورزینگتن، ۱: ۱۹۷۷).

امام علی علیه السلام پس از دسته‌بندی اقشار مردم به برادران دینی و یکسان بودن در آفرینش، دربارهٔ بخشش نسبت به آنان چنین می‌فرماید: «اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان بگیر، آنگونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان بگیرد» (نهج البلاغه، نامهٔ ۵۳).

#### ۴-۸- مشورت (رایزنی)

«مشورت» یکی دیگر از اصول خودکنترلی در مدیریت است. این اصل در زمامداری خردمندان و به دور از خودرأیی اهمیتی دوچندان دارد زیرا مشاوران و دستیاران کارگزاران، یکی از راه‌های رسیدن انتقادهای مردم به مسئولان هستند. مشورت به معنای استخراج رأی درست به واسطهٔ مراجعه به دیگران است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۹). مشورت و رایزنی، در آموزه‌های دینی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. قرآن کریم استفاده از ثمرات رایزنی را یکی از اوصاف رهبران و بالتبع عموم مسلمانان می‌داند (آل عمران: ۱۵۹).

امام علی علیه السلام در نامهٔ خویش به مالک اشتر به دقت‌ورزی برای گزینش رایزن شایسته اشاره کرده و از مشورت با افراد بخیل، ترسو و حریص بازمی‌دارد (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۳۹) و می‌فرماید: «هرگز با بخیل رایزنی مکن که تو را از فروز بخششی بازمی‌گرداند، و از نیازمندی می‌ترساند؛ همچنین از مشورت با ترسو بهره‌یز که تو را از انجام دادن کارها سست می‌گرداند؛ و نیز با حریص مشورت مکن که وی ستمگری را برایت زینت می‌دهد. بخل و ترس و آزمندی سرشت‌هایی پراکنده هستند که موجب بدگمانی به خدا می‌شوند» (نهج البلاغه، نامهٔ ۵۳).

حضرت علیه السلام در بخش دیگری از این نامه، مشورت کردن با افراد فرزانه و دانشمند را به

مالک اشتر توصیه می‌کند: «در جهت پابرجا کردن چیزهایی که کشورت را به سامان می‌آورد و زمینه‌هایی که با آنها مردمان پیش از تو به پایداری و استواری درآمده‌اند، با دانشمندان، بسیار به بررسی پرداز و با فرزندانگن به گفتگوی علمی بنشین» (همان).

مهم‌ترین نتیجه ریزنی با افراد متخصص و فرزانه آشکارسازی وجوه مختلف امور برای مدیر و ارتقای سطح تفکر او و افزایش حس مسئولیت‌پذیری در اداره حکومت است. در حقیقت، ریزنی با اینگونه افراد، منجر به تضارب آراء می‌گردد و سبب می‌شود نظراتی چه بسا متفاوت و حتی متناقض با نظریه شخص مدیر مطرح شود که سرانجام با اقامه دلایل متقن، مدیر می‌تواند نظر مناسب و درست را برگزیند. براین اساس، فرایند مشورت، بستر مناسبی برای رشد و شکوفایی فراهم می‌آورد و موجب تحرک و پویایی در کل جامعه می‌شود و خمودگی و جمود فکری را از ذهن مدیر دور می‌سازد و در نتیجه مدیر با آراء مناسب به زمامداری می‌پردازد.

#### ۴-۹- پرهیز از خودبزرگ‌بینی

مدیریت، جایگاه قدرت است و قدرت در هر مرتبه که باشد، می‌تواند آدمی را وسوسه کند و به خودبزرگ‌بینی کشاند. در این موقعیت، نگاه به خدا و تصحیح بینش خود و تلقی از هستی و آفریننده آن، راهکاری مناسب و کارساز در اصلاح صفات، عملکردها، روابط و مناسبات است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵ الف: ۸۶). امام علی علیه السلام در این باره به مالک اشتر چنین تعلیم می‌فرماید: «و اگر قدرتی که از آن برخوردار، نخوتی در تو پدید آرد یا خود را بزرگ بشماری، بزرگی حکومت خداوند را بر فراز خویش بنگر و توانمندی او را درباره خودت یاد کن که تو را درباره خویشتن، هیچ توانمندی نیست؛ که چنین نگریستن، سرکشی تو را فرو می‌نشاند، و تندی و تیزی ات را باز می‌دارد، و خرد از دست رفته‌ات را باز می‌گرداند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). بر این اساس، اگر قدرت از درون و بیرون کنترل نشود، موجب سرکشی می‌شود. از این رو، امام علیه السلام پس از بیان اینکه قرار گرفتن در جایگاه قدرت موجب پیدایش نخوت و خودبزرگ‌بینی می‌گردد، راه برون‌رفت



از آن را تصحیح در بینش و توجه به قدرت خداوند متعال و یادآوری ناتوانی انسان در مقایسه با توانایی او، دانسته است. بینش صحیح مدیر نسبت به جایگاه خود، باعث می‌شود که انسان گرفتار توهم خدایی کردن نشود و خود را مالک دیگران نداند. امام علیه السلام در بخش دیگری از عهدنامه مالک در این باره می‌فرماید: «بپرهیز از نبرد با خدا و همانند دانستن خود با وی در قدرت و عظمت، که خداوند هر گردن‌کشی را خوار می‌سازد و هر خودبزرگ‌پنداری را بی‌مقدار می‌نماید» (همان).

امام علی علیه السلام خودکامگی و بزرگ‌شمردن را در مدیریت منع می‌کند. ایشان به مالک اشتر یادآور می‌شود: «وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنَهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ»؛ «مبادا بگویی من بر آنان مسلطم، از من فرمان دادن است و از ایشان فرمان بردن، زیرا این کار دل را تیره و تباه سازد و دین را ناتوان و فرسوده نماید و دگرگونی را نزدیک گرداند» (همان).

## ۵- نتیجه گیری

«خودکنترلی» یکی از ابزارهای مهم در اخلاق مدیریت است. خودکنترلی عاملی برای دگرگونی در الگوهای رفتاری است. این ویژگی، نقش مؤثری در بازدارندگی نسبت به ارتکاب رفتارهای انحرافی در بین مدیران و کارگزاران دارد و باعث می‌شود افراد بدون نظارت عامل خارجی و تهدید و تطمیع و اجبار، وظایف خود را انجام دهند. این مفهوم در نظریات روان‌شناسی با اصطلاحات «خودنظم‌دهی» و «خودمهارگری» بیان شده است. بررسی نامه ۵۳ نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که حضرت علی علیه السلام به ضرورت خودکنترلی در مدیریت تأکید داشته است تا مدیران با آراستگی به آن، بتوانند توسعه پایدار در روابط فردی و اجتماعی داشته باشند. پربسامدترین مصادیق خودکنترلی در این نامه عبارت است از: تقوا، عدالت، مدارا، حق‌مداری، مشورت، صداقت، بخشندگی و پرهیز از خودبزرگ بینی.

## منابع

- نهج البلاغه (۱۴۱۴ق). تحقیق صبحی صالح. قم: هجرت.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول. تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (بی تا). الإمامه و السیاسة. تحقیق: طه محمد الزینی، بیروت: دارالمعرفه.
- ابو هلال تفسی (۱۴۰۷ق). الغارات. تحقیق: عبدالزهراء حسینی خطیب. بیروت: دارالأضواء.
- ال کلینکه، کریس (۱۳۸۳). مهارت های زندگی. ترجمه شهرام محمدخانی، تهران: اسپند هنر.
- بهشتی، احمد (۱۳۸۶). اندیشه سیاسی - تربیتی علوی در نامه های نهج البلاغه. قم: بوستان کتاب.
- جبارلوی شبستری، بهرام و محمدعلی افخمی (۱۳۸۶). «رهنمودهای حاصل از پژوهشنامه علوی، صص ۴۳-۵۷».
- جعفری، مهدی (۱۳۸۱). پرتوی از نهج البلاغه. تهران: چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خاکپور، حسن و همکاران (۱۳۹۳). «کارکردهای تربیتی خودکنترلی و نقش آن در سلامت روان از دیدگاه قرآن و روایات». فصلنامه تاریخ پزشکی، سال ۶، شماره ۲۱.
- پسندیده، عباس (۱۳۸۹). اخلاق پژوهی حدیثی. چاپ دوم، تهران: سمت.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۵ الف). رایت درایت: اخلاق مدیریت در عهدنامه مالک

- اشتر. تهران: انتشارات دریا، چاپ سوم.
- ----- (۱۳۸۸ ب). دلالت دولت: آیین‌نامه حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر، تهران: دریا.
- دین‌پرور، محسن (۱۳۸۲). «کتابشناسی مالک اشتر». تهران، بنیاد نهج البلاغه، شماره ۷-۸.
- دینوری مالکی، ابوبکر احمد بن مروان بن محمد (۱۴۱۹ق). المجالسه و جواهر العلم. الطبعه الأولى، بیروت، دار ابن حزم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- رفیعی هنر، حمید (۱۳۹۲). «اسلام، اخلاق و خودمهارگری روان‌شناختی». فصلنامه تخصصی اخلاق و حیانی، سال اول، شماره سوم.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). دایره المعارف علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیهان.
- صالحی، علی محمد (۱۳۹۱). اثربخشی ذکر خدا بر خودمهارگری بر اساس منابع اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- صدر، محمدباقر (۱۳۹۸ق). إقتصادنا. بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- قدیری، محمدحسین (۱۳۸۹). «خودکنترلی کودک، خمیرمایه خودکنترلی اخلاقی». نشریه راه تربیت، شماره ۱۱.
- کهن‌ترابی، میثم (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی رفتار کارگزاران با مردم از دیدگاه نهج البلاغه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.



- لنکرانی، محمدفاضل (۱۳۷۸). آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (علیه السلام). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- محمص، مرضیه (۱۳۹۲). «مهندسی اخلاق جامعه بر مبنای آموزه‌های نهج البلاغه». مشهد: پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال نوزدهم، شماره چهارم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸ الف). ده گفتار. تهران: حکمت.
- ----- (۱۳۶۱ ب). عدل الهی. تهران: صدرا، چاپ دوم.
- نوری، نجیب‌الله (۱۳۸۷). «بررسی پایه‌های روان‌شناختی نشانگان صبر در قرآن». فصلنامه روان‌شناسی دین، سال ۱، شماره ۴.

-Hofmann, W., Schmeichel, B.J., & Baddeley, A.D. 2012. Executive functions and self-regulation. *Trends in Cognitive Sciences*, 16(3), 174-180.

-Kruglanski, A. W; Kőpetz, C. 2010. Unpacking the Self-Control Dilemma and Its Modes of Resolution. In R. Hassin, K. Ochsner, & Y. Trope (Eds.), *Self Control in Society, Mind, and Brain* (pp. 297-311). New York, NY: Oxford University Press

- Vohs, k.D., Baumeister, R.F. 2004. Understanding Self-Regulation. In R.F. Baumeister & K.D. Vohs (Eds.), *Handbook of Self- Regulation* (Vol. First, pp. 1-9). New York: The Guilford Press.

- Wikstrom, p., & Treiber, K. 2007. The Role of self controle in crime causation. *European Journal of Criminology* 4:237-264.

- Worthington E1, *Dimension of Forgiveness: Psychological research and theoretical perspective*: templeton foundation press.

